

بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلانشهر اصفهان

اکرم حمیدیان^{۱*}

محمدجواد زاهدی^۲

امیر ملکی^۳

ابراهیم انصاری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۳

چکیده

طرد اجتماعی پدیده‌ای فرآیندی، رابطه‌ای، چندبعدی، نسبی، مبتنی بر عاملیت است که در سطوح مختلف و در هر زمان و مکان ممکن، در بین گروه‌های مختلف اجتماعی رخ می‌دهد. فرآیند طرد/ادغام اجتماعی گروه‌های اجتماعی همواره عامل مهمی در نظم اجتماعی جامعه و رفاه و به‌سامانی گروه‌ها و افراد است. از این‌رو بررسی وضعیت طرد/ادغام گروه‌ها و عوامل مؤثر بر آن در کلانشهرها می‌تواند در تدوین بهتر سیاست‌های مرتبط با ادغام و رفاه اجتماعی اثرگذار باشد. به این منظور طرد/ادغام گروه‌های هویتی/ قومی کلانشهر اصفهان در پیوند با دسترسی به فرصت‌های اجتماعی اقتصادی و در مقایسه با ساکنان بومی برابری اجتماعی سنجش و تبیین گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد همه گروه‌ها دسترسی یکسانی به منابع ندارند و برخی گروه‌ها تبعیض اجتماعی بیشتر و طرد اجتماعی به مراتب شدیدتری را تجربه می‌کنند و بین برابری اجتماعی، دسترسی به منابع و ادغام اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد. با این اوصاف لازم است دولت و جامعه با حمایت‌های اقتصادی و آموزشی و فرهنگ‌سازی در راستای برابری اجتماعی، از طرد اجتماعی گروه‌های آسیب‌پذیر و ایجاد بی‌نظمی‌های اجتماعی و سیاسی ممانعت به عمل آورند.

کلیدواژه‌ها: طرد اجتماعی، ادغام اجتماعی، نابرابری اقتصادی، نابرابری اجتماعی

۱- عضو هیات علمی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور (* نویسنده مسئول)

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

۳- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

۴- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

*: نویسنده مسئول

مقدمه و طرح مسئله

مهم‌ترین ویژگی هر اجتماعی، وجود کنش و برهم‌کنش‌های چندجانبه و دائمی میان اعضای آن است. اعضا از طریق کنش‌های اجتماعی حمایت می‌شوند تا در میدان رقابت‌ها و رفاقت‌ها فعالانه مشارکت کنند و در فرآیند شمول اجتماعی به بهبود اوضاع جامعه کمک کنند. در مقابل، هر زمان که روابط افراد با گروه‌های اجتماعی آسیب ببینند، پیوندها گسسته و فاصله و جدایی اجتماعی پدید می‌آید و گروهی از اجتماع و جامعه طرد و از بسیاری امتیازها و حقوق انسانی محروم می‌شوند. این‌گونه گسستن پیوندهای اجتماعی ممکن است داوطلبانه، آگاهانه به دنبال ایجاد تمایز باشد و یا اجباری و ناآگاهانه صورت گیرد و به یکی از دو نوع طرد (اختیاری و اجباری) منجر گردد. طرد اجتماعی، از هر نوعی که باشد، اختیاری یا اجباری، سلبی، منفی و نشانگر اختلال رابطه‌ای و توزیعی منابع است و نباید نسبت به آن بی‌توجه بود.

عوامل چندی سبب جدایی و کناره‌گیری افراد از گروه و جامعه بزرگ‌تر و به سخن دقیق‌تر طرد اجتماعی افراد و ترک صحنه رقابت-همکاری اجتماعی و عدم مطالبه حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی‌اند. نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جمله مهم‌ترین عواملی است که قدرت افراد برای نگهداشت روابط سالم و منسجم با جامعه را تحلیل می‌برد و پیامدهای منفی در حوزه‌های اقتصاد و اجتماع دارد. نابرابری با سلب دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی، اشتغال، سلامت و ... باعث فقر اقتصادی و درآمدی و ضعف قابلیت‌های انسانی و تشدید مسائل اجتماعی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که امروزه از سویی آمار طلاق، اعتیاد، تورم، انواع جرم و فاصله طبقاتی رو به فزونی دارد و از سوی دیگر قدرت خرید، روابط همسایگی، سلامت جسمانی و روحی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی رو به کاهش دارد. در همین راستا اگر از منظر خاص نگرین شده به‌وضوح می‌توان دید شدت و شکل مسائل و آسیب‌های اجتماعی در افراد و گروه‌ها متفاوت است و برخی گروه‌های سنی، جنسی، مذهبی، قومیتی و یا مهاجر بیشتر در لبه پرتگاه آسیب‌های اجتماعی ناشی از نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی قرار دارند.

مهاجران در زمره گروه‌هایی هستند که بیشتر در خطر آسیب‌های ناشی از نابرابری‌های ساختاری‌اند. مطابق نظریه جذب و دفع اورت اس لی^۱، چهار عامل عمده در مهاجرت دخیل‌اند: عوامل موجود در مبدأ، عوامل موجود در مقصد، موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد (نظیر ممانعت‌های قانونی و فیزیکی) و عوامل شخصی نظیر سن، جنس، مهارت، نژاد، وابستگی سیاسی و تعلقات قومی (پاپلی‌یزدی و رجبی، ۱۳۹۲: ۲۲۹). به جز درصد کمی (مهاجران سیاسی و یا جنگی) بیشتر مهاجران در پی رهایی از اوضاع نابسامان اقتصادی و توسعه ناموزون، به سمت

مناطق توسعه یافته‌تر، برابرتر و چند فرهنگ‌گرا مهاجرت می‌کنند. ولی با این حال همچنان که تحقیقات نشان داده مهاجران و گروه‌های نژادی شانس‌های زندگی متفاوت از اکثریت جامعه را تجربه می‌کنند. مهاجران فاصله درآمدی دورقمی با سایر گروه‌ها دارند، به‌طور مزمینی نرخ بیکاری بالاتر، فقر عمیق‌تر، بیماری بیشتر، محله‌های منزوی، دسترسی نابرابر در امکان سکونت و برخورد بیشتری با سیستم قضایی-جنایی دارند (گلیوزی، ۲۰۰۵)، شرایطی که زمینه‌ساز بستر لازم برای طرد مهاجران خواهد بود. در واقع طرد اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که محرومیت‌ها و محدودیت‌ها جمع و با یکدیگر تقویت شوند و این شرط در زندگی مهاجران زودتر برقرار می‌گردد.

در مناطقی چون کلانشهر اصفهان که صنعتی و رو به توسعه است و گروه‌های مختلفی را به خود جلب می‌کند عضویت در گروه‌های خاص؛ گروه‌هایی که وجوه مشترک خود را می‌شناسند، دارای باورها و ارزش‌های مشابهی هستند و به شیوه‌ای جمعی عمل می‌کنند می‌تواند عامل محرومیت، محدودیت، امتیاز بخش و شمول اجتماعی باشد. اصفهانی بودن امتیازی است که منابع ارزشمند و کمیاب‌تر را به خود جذب می‌کند و غیر اصفهانی‌ها و به ویژه مهاجرانی را که با هویت مهاجر شناخته شده‌اند به سوی منابع کمتر ارزشمند، بی‌ارزش و یا فقدان منابع می‌راند و به این ترتیب، مهاجران آسیب‌پذیر را از صحنه رقابت بیرون رانده و زمینه طرد اجتماعی و پیدایش مسائل اجتماعی چون اعتیاد و فساد اخلاقی در بین این گروه‌ها را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر شهر اصفهان در طی چند دهه بعد از انقلاب، به موازات رشد و توسعه اقتصادی، رشد جمعیتی بارزی داشته و طبق آخرین آمار سال ۱۳۹۱، جمعیتی بالغ بر ۱,۷۹۶,۱۹۷ (یک میلیون و هفتصد و نودوشش هزار و صد و نودوهفت) نفر را در خود جای داده است. اصفهان هم مانند هر شهر بزرگ دیگری همزمان با گسترش و رشد صنعتی، تفکیک، تمایز و جدایی‌سازی فرهنگی- اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به همراه داشته است. با وجود تلاش مسئولان، امکانات موجود پاسخگوی نیازهای شهروندان نیست و آن گونه که آمارهای شهرداری اصفهان نشان می‌دهد به‌طور غیرهدفمندی توزیع خدمات و امکانات فرهنگی، آموزشی، ورزشی، حمل‌ونقل، ارتباطات و بودجه‌های عمرانی نابرابر بوده و شهروندان برخی مناطق نسبت به سایر مناطق برخوردارترند، رفاه و امنیت بیشتری دارند و گروه‌های شغلی و فرهنگی خاصی را در خود جای می‌دهند. به نظر می‌آید جامعه و اجتماع‌های غیررسمی با جدایی‌سازی فرهنگی، جدایی‌سازی اجتماعی و فیزیکی برخی گروه‌ها را رقم می‌زنند و کنترل توزیع منابع و فرصت‌ها و اختصاص آنها به گروه‌ها و رده‌های خاص را در دست گرفته‌اند. وقتی آمار مشاغل، تحصیلات، تعداد ورزشکاران و حتی تعداد معلولین برحسب منطقه مقایسه می‌شود تفاوت‌های فاحشی مشاهده می‌شود. بخش

اعظم سمت‌های اجرایی رده بالای شهر را اصفهانی‌های اصیل^۱ و یا استان اصفهانی‌ها^۲ به خود اختصاص داده‌اند، مشاغل کارگری به افغانی‌ها، لرها و بختیاری‌ها اختصاص دارد و نمونه‌های بسیار از این نوع. به‌طور کلی در کلانشهر اصفهان چند محدودیت با هم آمیخته و قشر بندی خاصی را پدید آورده است: محدودیت مذهبی، محدودیت فضایی و محدودیت اجتماعی (که نمایانگر قدرت است). حاصل تقاطع این محدودیت‌ها شکل‌گیری یک نظام اجتماعی-کولوژیک یا نظام اجتماعی-فضایی است که بستر لازم برای توزیع جمعیتی ناهمسان، جدایی‌سازی فیزیکی و تجمع برخی گروه‌های هویتی فرهنگی به‌طور خاص مهاجران داخلی یا خارجی و یا اقلیت‌های مذهبی در محله‌های خاص، جدایی‌سازی فرهنگی-اجتماعی غیر خودی‌ها خواهد بود.

از این‌رو مطالعه فرآیند طرد اجتماعی مهاجران و ارتباط آن با ساختارهای کلان و نابرابری‌های اجتماعی افقی و اقتصادی عمودی می‌تواند هم توجه را به این گروه‌ها و مسائل خاصشان جلب کند و هم با آشکار کردن سازوکار عمل نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی و طرد اجتماعی، بستر لازم برای حل بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی کلان‌شهرها را فراهم سازد. به سخن دیگر شناخت چگونگی و نحوه عمل نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی در فرآیند طرد اجتماعی افراد و گروه‌ها، زمینه‌ساز فهم و درک شرایط برانگیزاننده طلاق، اعتیاد، سرقت، خودکشی و انواع انحرافات اجتماعی و جرائم بر حسب گروه‌های قومیتی است.

همچنین نباید از نظر دور داشت اگر سطوح بالای طرد اجتماعی منجر به تنش‌های اجتماعی شدیدی شود نه فقط اعضای جامعه حرکت و همبستگی کمتری دارند بلکه جامعه کمتر امن، پویا و مولد خواهد بود و باید هزینه زیادی برای حمایت اجتماعی بپردازد، پلیس و زندان صرف کند و بخشی از بودجه‌های عمرانی در پیشگیری از انحرافات هزینه شود. همه این موارد در حالی است که هزینه‌های مالی و روانی صرف شده برای مقابله با انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، در نهایت بر شهروندان تحمیل می‌شود و نارضایتی عمومی به بار می‌آورد.

با توجه به مسئله نابرابری‌ها و طرد اجتماعی و اهمیت بررسی برهمکنش آنها، در این تحقیق برانیم تا ضمن مطالعه میزان نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و طرد اجتماعی در میان مهاجران شهر اصفهان به تبیین و تحلیل تأثیر نابرابری‌های اجتماعی بر طرد اجتماعی بپردازیم.

۱. افرادی که خود را قدیم اصفهانی معرفی می‌کنند و حداقل والدین‌شان در شهر اصفهان متولد شده‌اند.

۲. افرادی که در فاصله زمانی ۵۰-۱ سال گذشته، خود و یا خانواده پدری‌شان از سایر شهرهای استان به شهر اصفهان مهاجرت کرده و هنوز در تقابل با اصفهانی‌های خود را با شهر پدری معرفی می‌کنند و در مقابل غیر اصفهانی خود را اصفهانی معرفی می‌کنند.

مرور تحقیقات پیشین

هیلاری سیلور (۲۰۰۷) به رابطه مفهومی بین طرد اجتماعی و فقر مزمن، تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها و سطوحی که می‌توان در آن سطوح فرآیند طرد را تحلیل نمود می‌پردازد. دوبویس در کتاب ارواح مردمان سیاه^۱ مفهوم نگاه ثانویه را پیش می‌کشد و تأکید می‌کند که نابرابری اجتماعی افراطی، از دستاوردهای مسلم توسعه سرمایه‌داری است. هرنتین و موری (۱۹۹۴) در کتاب منحنی زنگوله‌ای^۲ نشان دادند عوامل ژنتیکی و روانشناختی می‌توانند نقش مؤثری در شکل دادن شانس زندگی افراد از طبقات اجتماعی و سطوح درآمدی متفاوت، داشته باشد (انتشارات سالم، ۲۰۱۱: ۱۶۶). در گزارش توسعه انسانی از ۶ کشور (اکراین، تاجیکستان، مقدونیه، صربستان، مولداوی و قزاقستان) نتایج نشان داد که مسن‌تر، بچه‌ها، جوانان، روستاییان، بیکاران و بی‌سوادان و اعضای بعضی گروه‌ها که یا بر اساس قومیت یا موقعیت تعریف می‌شوند، به لحاظ اجتماعی مطرودترند (گزارش توسعه انسانی منطقه‌ای سال ۲۰۱۱). گاسیتزیا و استانیسلاو (۲۰۰۱) دریافتند قطبی شدن در راستای خطوط جغرافیایی و درآمدی بوده و در پدیده طرد دخیل است. فانگن (۲۰۱۰) وجود رابطه روشن بین طول مدت تحصیل و دسترسی به بازار کار و روند کلی آموزشی بر طرد در بازار کار در مورد جوانان با زمینه مهاجرتی را تأیید نمود. هاکسلی و همکارانش (۲۰۱۱) با سنجش ابعاد عینی و ذهنی طرد/ادغام نشان دادند همبستگی درونی بالایی بین سه بعد ذهنی رفاه، رضایت از فرصت‌ها و ارزیابی فرصت‌ها وجود دارد. هان (۲۰۱۱) در مقایسه کاست‌های پایین و مسلمانان در هند نشان داد که تفاوت به لحاظ مصرف، نرخ بالای فقر و بی‌سپنهای، داشتن زمین کمتر، دسترسی کمتر به سرپناه و مشاغل دارای درآمد، از ابعاد محرومیت گروه‌های اجتماعی است و بین گروه اجتماعی و گروه هدف سیاست‌های حمایتی دولت تفاوت وجود دارد. جولیس ویلسون (۱۹۷۸) قشربندی، طبقه‌ای شدن و ایزوله‌سازی را عامل پیدایش زیر طبقه دیده و مدعی است که سیستم‌های متفاوت تولید و سیاست‌های متفاوت دولت‌ها، محدودیت‌هایی را بر شیوه تعامل گروه‌های نژادی تحمیل می‌کند (ویلسون، ۱۹۷۸ و گروسکی، ۲۰۰۸: ۷۰۱). گلد (۱۹۹۹) معتقد است نژادپرستی ساختاری فرهنگی مدرن، به‌عنوان عاملی قوی محدودکننده محسوب می‌شود که پیشرفت اجتماعی اقتصادی اقلیت‌ها را محدود می‌کند (ولف، ۲۰۰۶: ۶۶). کاین (۱۹۶۸) با طرح «نظریه عدم تناسب مکانی» نگاه‌ها را متوجه جداسازی مکانی و ایزوله شدن جمعیت، به همراه شرایط بیکاری مزمن کرد (ولف، ۲۰۰۶: ۶۲). لوری معتقد است شکاف مهارتی بین سیاه و سفید عامل کلیدی تبعیض و ناشی از فرآیند طرد اجتماعی و بازتاب عوامل فرهنگی

1. The Souls of Black Folk

2. The Bell Curve

اجتماعی است که بعد نژادی دارند (لوری، ۲۰۰۰: ۱۵؛ کاتلر و گلیزر، ۱۹۹۷ و اکرف، ۱۹۹۷). روبرت سامپون و جفری مورنوف نیز همبستگی بالای بین فقر و نژاد را عیان کردند (سامپون و مورنوف، ۲۰۰۶ و گروسکی، ۲۰۰۸: ۳۷۸-۳۷۱). کارد و رافائل (۲۰۱۳) مسائل مرتبط با رقابت در بازار کار، پایگاه اجتماعی اقتصادی، الگوهای حاشیه‌نشینی فضایی و پراکندگی و پیامدهای آنها بر فقر، تحرک اجتماعی و اثر زمینه‌ای طبقه اجتماعی مهاجران و فرهنگ قومی بر طرد اجتماعی را نمایان ساختند. بلکبورن و جرمن (۲۰۰۶) در بررسی مشاغل دریافتند قشریندی اجتماعی و درآمد شغلی، بعد عمودی و جدایی جنسیتی بعد افقی تفکیک هستند. اوستبای (۲۰۰۶) نابرابری‌های افقی (نابرابری بین گروه‌های فرهنگی) را عامل مهم اما بعد نادیده گرفته شده توسعه می‌خواند.

فیروزآبادی و صادقی (۱۳۹۲) در کتاب طرد اجتماعی به مباحث نظری پیشینه و مفاهیم مرتبط با مفهوم طرد اجتماعی پرداخته‌اند. محققان یادشده در فصلی جداگانه، طرد اجتماعی زنان روستایی ایرانی را در دو گروه مهاجر و بومی بررسی نموده‌اند و نتایج نشان داده که زنان فقیر بومی به لحاظ حمایتی، از شبکه‌های درون گروهی قوی‌تر برخوردارند و نسبت به هم‌تایان مهاجر خود، طرد کمتری را تجربه می‌کنند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). غفاری و تاج‌الدین، در مطالعه تجربی خانواده‌های ساکن منطقه ۲۰ تهران، با تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی و طرح ۱۷ متغیر در جامعه مورد مطالعه، چهار مؤلفه رضایت از زندگی، شهروندی، بیگانگی اجتماعی و تعامل اجتماعی را در مفهوم طرد اجتماعی شناسایی و سنجش کرده‌اند (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). شیانلی (۱۳۸۴) در مقایسه دو استان تهران و سیستان و بلوچستان، تأثیر سطح شهرنشینی، توسعه انسانی، فقر انسانی بر تحقق شهروندی را تأیید می‌کند. شیانلی شهروندی را تقریباً معادل ادغام اجتماعی در نظر گرفته است (شیانلی، ۱۳۸۴: ۱۷). بلالی (۱۳۸۹) طرد اجتماعی اقوام را در آیین‌های آمار مشاهده نموده و به بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین پرداخته است. نتایج کار بلالی حاکی از آن است که در توزیع بودجه‌ها، مرکزیت تهران به معنای تفوق این استان بر استان‌های قومی نشین ترک و کرد نیست (بلالی، ۱۳۸۹: ۱۸).

در جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان اذعان کرد که اکثر تحقیقات صورت گرفته به شایستگی و به‌طور کامل به مسئله طرد اجتماعی پرداخته‌اند و گروه‌های هدف را به خوبی شناسایی کرده و به مطالعه میزان طرد اجتماعی در میان زنان، گروه‌های مهاجر و قومی و همچنین شناسایی عوامل مؤثر بر ایجاد طرد اجتماعی در میان این گروه‌ها پرداخته‌اند. از عوامل مهم شناسایی‌شده در این مطالعات می‌توان به فقر، شهری یا روستایی بودن، میزان درآمد، جنسیت و قومیت اشاره کرد؛ اما آنچه که تحقیق حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند، پرداختن به عامل بسیار اساسی و ریشه‌ای طرد اجتماعی که همانا نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی است، می‌باشد. اگر نیک به

عوامل تأثیرگذار شناسایی شده در تحقیقات پیشین بنگریم می‌توان با توجه به یافته‌ی اصلی پژوهش حاضر با قاطعیت ادعا کرد که نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی عامل اصلی ایجادکننده عوامل فوق هستند؛ به عبارت دیگر نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی عامل تعیین‌کننده و تبیین‌گر طرد اجتماعی و عوامل دیگر شناسایی شده در تحقیقات قبلی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی هستند.

مبانی نظری

نابرابری پدیده‌ای جهانی است که در زیر پوست همه جوامع و کشورها وجود دارد و تنها وقتی که بر ساخت می‌شود، نمایان می‌گردد. نابرابری پنج صفت اصلی دارد: خصلتی اجتماعی دارد، پدیده‌ای قدیمی و جهانی است، صورت‌های گوناگون دارد و مجموعه‌ای پیامدهای مشخص دارد (تأمین، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴). چارلز تیلی پایه‌های اخیر نابرابری را شامل چهار مجموعه منابع ارزشمند می‌داند: ۱- سرمایه مالی، ۲- اطلاعات، ۳- علم و ۴- رسانه برای حمایت و انتقال اطلاعات علم و سرمایه (رومرو، ۲۰۰۵: ۲۴). سینچکام با توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عواملی چون نحوه‌ی توزیع قابلیت‌های ارزشمند فرهنگی، توزیع اجاره‌داری‌های رسمی و به خصوص حق مالکیت، نظام مالیات‌بندی، تأمین اجتماعی، منافع اقتصادی و روابط متقابل، امتیازها و طبقات، الگوهای همبستگی و سازمان تکنولوژی جامعه را علل اساسی نابرابری‌های اجتماع می‌داند (سینچکام و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۱۰). در مجموع مهم‌ترین عوامل ایجاد نابرابری را می‌توان به قرار ذیل دانست: ۱- شرایط تولیدی و اقتصادی، ۲- طبقه‌بندی افراد در رده‌های جنسی، قومی، مذهبی و مشاغل، ۳- ساختارهای فضایی و مکانی (اطهاری، ۱۳۸۰: ۳۹۴)، ۴- کوشش‌های قدرتمندان، نهادهای اجتماعی، فرهنگ، اجتماعی شدن و ابزارهای زور (شارون، ۱۳۷۹: ۱۱۹) و ۵- سیستم حکومتی (حکومت‌های اقتدارگرا با تمرکز قدرت و منابع، کشورهای کاملاً لیبرال دموکرات با آزادی‌های اقتصادی و بخش خصوصی، مسبب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند). با آنکه از مفهوم نابرابری، نابرابری اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود، نابرابری ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد؛ این سه علت و معلول یکدیگرند و مثلث نابرابری هر نظام اجتماعی را شکل می‌دهند. عینی بودن نابرابری اقتصادی باعث شده تا به علت‌العلل مسائل و آسیب‌های اجتماعی تبدیل شود، درحالی‌که واقعیت امر جز این است؛ نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی نقشی برابر، یا به مراتب بیشتر از نابرابری اقتصادی دارند، به‌طور نمونه، اقلیت‌ها، اغلب مواقع در دهک‌های پایین درآمدی قرار دارند (انتشارات سالم، ۲۰۱۱: ۱۶۷).

در نابرابری اقتصادی، امکانات کاری و درآمد اهمیت دارند و در نابرابری اجتماعی، موقعیت‌های اجتماعی، دسترسی یکسان به موقعیت‌های اجتماعی از جمله آموزش و پرورش،

بهداشت، مسکن و دیگر خدمات اجتماعی و در دسترس بودن موقعیت کاری و شغلی اهمیت دارند (کمالی، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۱). نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره می‌کند و مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنی اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند و جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰). به‌طور کلی نابرابری اجتماعی، پیامد تقسیم ناعادلانه منابع و فرصت‌های موجود جامعه است و وقتی رخ داده که برخی کنشگران اجتماعی، نسبت به موقعیت‌شان در روابط اجتماعی، به‌طور منظم سهم بیشتری از کالاهای بازارش جامعه دریافت کنند (هرادیل، ۱۹۹۹: ۲۶ و آنجا ویس، ۲۰۰۵: ۷۱۰) و دارای چهار جنبه اساسی تفاوت‌گذاری، رتبه‌بندی، ارزیابی و پاداش‌دهی (انصاری، ۱۳۷۸، الف و ب) است.

در تبیین نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی دو نکته حائز اهمیت است:

نخست: نوع نابرابری مورد تبیین که ممکن است عمودی یا افقی باشد. از این‌رو الگوهای تبیین نابرابری را می‌توان بر روی دو بردار نشان داد: ۱- محور افقی یا رده‌ای و اسمی؛ که در تبیین نابرابری افقی مفاهیمی نظیر طبقه، آگاهی طبقاتی، شغل، تعلقات قومی، تعلقات مذهبی و نسل مبنای قرار می‌گیرند. ۲- محور عمودی یا رتبه‌ای؛ در این محور مفاهیمی نظیر قدرت، درآمد، منزلت و جایگاه سلسله مراتبی در ساختار بوروکراتیک، در قلمروهای اجتماعی اقتصادی و یا سیاسی مدنظرند (آندریاس هس، ۲۰۰۱: ۱۷۲). این‌گونه مفاهیم موصوف صفت‌هایی چون بالا/ پایین و یا شدید / متوسط و ضعیف و نظایر آنها می‌شوند.

دوم: رهیافت یا برنامه پژوهشی که بر پایه‌ی اصول، پیش‌فرض‌ها و روش آن، نابرابری‌های جامعه تبیین می‌شود. دو رهیافت کارکردگرایی و تضادی، مهم‌ترین رهیافت‌های تبیین نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند. از نگاه کارکردگرایی همه جوانب اجتماعی به دلایل کارکردی اجتماعی وجود دارند. افراد مشخصی، ثروتمند و قدرتمندند چون کیفیت‌هایی ویژه دارند که آنها را در اداره جامعه تواناتر می‌سازد و دیگران فقیرند، چون این کیفیت‌ها را ندارند (انتشارات سالم، ۲۰۱۱: ۷). این رویکرد طبیعت‌گرایانه است و تأکید می‌کند که افراد به لحاظ ویژگی لازم برای گرفتن موقعیت‌های مختلف، به‌طور معنی‌داری متفاوت‌اند و تطابق موقعیت و قابلیت، عادلانه، کافی و حتی الهی است (رومرو، ۲۰۰۵: ۱۹). به‌طور نمونه در نزد پارتو، نخبگان به دلیل لیاقت و هوش ذاتی خود، بر دیگران برتری می‌یابند (انصاری، ۱۳۸۷ و ربانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷۲)، سامنر ارزش اجتماعی انسان را ملاک تعیین طبقات اجتماعی می‌داند به طوری که هر کس به‌اندازه‌ی استعداد طبیعی خود در این رتبه‌بندی، مرتبه‌ای را احراز می‌کند (ملک، ۱۳۷۴: ۷۲). هرنستین و

موری^۱ (۱۹۹۴) نیز معتقدند عوامل ژنتیکی و روانشناختی می‌توانند در شکل دادن شانس زندگی افراد در طبقات اجتماعی و سطوح درآمدی متفاوت، مؤثر باشند (انتشارات سالم، ۲۰۱۱: ۱۶۶). تانسند در تشریح دیدگاه کارکردگرایان به این نکته اشاره می‌کند که نابرابری نه تنها توسط برخی مکانیسم‌های خاص و اصول خاص تخصیص منابع، ایجاد می‌شود بلکه برخاسته از توافق عام در مورد منزلت اجتماعی و توزیع کلی قدرت سیاسی سازماندهی شده است. از این منظر، نابرابری، دموکراتیک و ضروری است، چون تصور جامعه‌ای که در آن هیچ‌گونه تفاوت منزلتی و قدرت وجود نداشته باشد، دشوار است (تانسند، ۱۹۷۹: ۸۲). در حقیقت کارکردگرایی در راستای تثبیت و تأیید جایگاه نخبگان مالی و سیاسی، در رأس هرم قدرت جامعه است.

در دیدگاه **تضادی** تاریخ جوامع، تاریخ مبارزه بین ضعیف و قدرتمند است. از این منظر، نابرابری نتیجه کارکرد سالم جامعه نیست بلکه صرفاً ناشی از بهره‌کشی ثروتمندان از فقر است. درحالی‌که بقای جامعه منوط به توزیع ناعادلانه پاداش‌ها نیست (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۸) و پاداشی که جامعه به برخی افراد می‌دهد به خاطر تلاش غیرمعمول آنها نیست بلکه امتیازهایی ناعادلانه است که بر پایه‌ی داورهای و ارزش‌گذاری‌های گروه غالب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اعطا شده‌اند، پس باید باز توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع صورت گیرد.

به‌طور کلی، درون هر دو برنامه پژوهشی کارکردگرایی و تضادی، دو نوع عامل تبیینی اقتصادی و اجتماعی از هم متمایز می‌شوند. ریزمن و انگویا تفاوت نابرابری اقتصادی و اجتماعی را به شکل واضحی، با تمایز نهادن بین استثمار و تبعیض بیان کرده‌اند. آن‌ها نابرابری اقتصادی را نوعی استثمار و نابرابری اجتماعی را تبعیض می‌دانند. در نابرابری اجتماعی بیشتر توجه معطوف به تفاوت‌های کمی و کیفی میان اقشار و طبقات تشکیل‌دهنده ساختار جامعه و روند تحول در روابط میان اقشار و طبقات جامعه است تا صرف کمیت دارایی و درآمد.

جدول ۱: مقایسه استثمار و تبعیض

مفهوم	استثمار (نابرابری اقتصادی)	تبعیض (نابرابری اجتماعی)
پیروان	پیروان مارکس	نئو وبری ها
شامل	تصاحب اضافی و مبادله نابرابر	نابرابری فرصت های زندگی
وضوح رابطه	پایین	بالا
عناصر مربوطه	جایگاه ها	افراد
خاستگاه و حوزه	اقتصادی محض	اقتصادی و فرا اقتصادی
نابرابری	مشروط، بخشی	جامع، فراگیر
سلسله مراتب	نیمه تدریجی	ملاحظه کار
فعالیت عمده	ابزاری، اقتصادی	بیانی، فرهنگی
عنصر بنیادی	منفعت	هویت
حدومرزها	بسته (محصور)	باز (آزاد)
تعلق به گروه	اکتسابی	انتسابی
تحرك	پیدا (حاضر)	پنهان

منبع: ریزمن و انگویا، ۱۳۸۸: ۲۵۱

استثمار (نابرابری اقتصادی) به واسطه‌ی انتقال اضافی منابع از طریق مبادله نامتناسب، با قبضه فرصت های اقتصادی هدفش جایگاه‌هاست اما عنصر بنیادی تبعیض (نابرابری اجتماعی) هویت افراد و گروه‌هاست پس فراگیرتر است و با محدود کردن شانس‌ها و فرصت‌های حیاتی به سبب ویژگی‌های اغلب انتسابی، حوزه اقتصادی و فرااقتصادی را در برمی‌گیرد.

طرد اجتماعی

در نیمه دوم قرن بیستم مفهوم طرد اجتماعی متأثر از اقتصاد سیاسی کلاسیک با شاخص‌هایی مالی بیکاری و درآمد (اتکینسون و هیل، ۱۹۹۸)، فقر چندبعدی و محرومیت نسبی (تانسند، ۱۹۷۹) تعریف می‌شد و تنها در دو دهه اخیر است که با تغییرات بنیادی در تعریف توسعه و توسعه انسانی، طرد اجتماعی در رابطه با فقر قابلیت، فقدان آزادی و انتخاب (سن، ۲۰۰۰)، منابع و حقوق (پنتزی و گوردن، ۲۰۰۰)، مشارکت (کابیر، ۲۰۰۰)، به حاشیه رانده شدن اجتماعی (فیتز پتریک، ۱۳۸۵)، قدرت (فیشر، ۲۰۰۸) و فرصت و فاصله‌گیری از جامعه و به‌عنوان فقر مدرن (هرتولانوس و میووسن، ۲۰۰۶) تعریف می‌شود. به تعبیر لاپیئر^۱ چرخش و جایگزینی واژه‌ی طرد اجتماعی با فقر، نتیجه توجه روزافزون به خصلت ساختاری و چندبعدی فرآیندهایی است که موجب شدند تا افراد یا نواحی از تغییرات، فعالیت‌ها و حقوق اجتماعی دور بمانند (غفاری و

1. Lapeyre

حبیب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۷۹). رایج‌ترین تعریف طرد اجتماعی عبارت است از: «فرآیندی که طی آن افراد یا گروه‌ها به‌طور کامل یا بخشی، از مشارکت کامل در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، طرد شوند (چکروارتی، ۲۰۰۹: ۱۳۹). طبق این تعریف، طرد در تقابل با مشارکت و به‌ویژه ادغام اجتماعی معنا می‌یابد. از نظر لومان ادغام به معنای داشتن نقشی در یک‌خرده نظام است که فرد با استفاده از آن می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند (علیزاده‌ا قدم، ۱۳۹۱: ۱۹). با این حال ادغام گروهی می‌تواند منجر به طرد گروهی دیگر شود (سیلور، ۲۰۰۷: ۱) و یا گروه‌های طردشده با محروم شدن از یک حیطة به‌طور همزمان جذب حیطة دیگر شوند؛ بنابراین در پیوستار طرد و ادغام اجتماعی، انواع چندگانه طرد/ ادغام نمایان است: ادغام اولیه^۱، ادغام ثانویه، مشارکت نامطلوب^۲، خود طردی^۳ و طرد کامل^۴ (کابیر، ۲۰۰۰: ۸۷). در ادغام اولیه (ادغام اجباری یا نامطلوب) افراد مجبورند برخلاف میلشان خدماتی را بپذیرند و استفاده کنند و در طرد کامل افراد و گروه‌ها به هر دلیلی به‌طور کامل از خدمات و منابع محرومند (ضیاءالدین، ۲۰۰۹). در حد فاصل خود طردی (طرد انتخابی یا تمایز: افراد سبک‌های زندگی متفاوتی خارج از جریان غالب جامعه را جستجو می‌کنند) تا طرد کامل، ممکن است طرد با درجات خفیف (طرد اولیه: افراد با یک اختلال جزئی مواجه می‌شوند اما قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی سیاسی و فرهنگی‌اند) متوسط (طرد متوسط: افراد از برخی آرایش‌های مشخص بنیادین طرد می‌شوند اما همچنان در چهارچوب‌های غالب جای می‌گیرند) و شدید (طرد پیشرفته: افراد به دلیل ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادغام اجتماعی بیرون می‌مانند و طرد صورتی انباشتی و چندبعدی پیدا کرده که به ابعاد مختلف زندگی سرایت می‌کند) رخ دهد (ویسلز و می‌دما، ۲۰۰۲ و غفاری و حبیب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۷۹).

در مجموع می‌توان طرد را دال بر انقطاع در روابط با کل جامعه دانست که عناصر اصلی آن شامل: چندبعدی بودن، پویایی، جمعی، رابطه‌ای، ناگهانی بودن^۵، نسبی، عاملیت، غیرعمدی و ناآگاهانه بودن (جان میلر، ۲۰۰۷: ۲-۳) و چند سطحی بودن است (هاکسلی و همکاران، ۲۰۱۲). طرد اجتماعی همواره در تقابل با ادغام اجتماعی معنا می‌یابد و سنجش می‌شود به‌طوری که فقدان ادغام، طرد اولیه را رقم می‌زند. باید توجه داشت: ۱- با آن‌که هر فرد و گروهی ممکن است در معرض طرد از جامعه/ ادغام در جامعه قرار گیرد، هر خطری باعث طرد نمی‌شود بلکه طرد اجتماعی بستگی به تعامل خطرات تهدیدکننده‌ی افراد و عوامل مؤثر مثل نهادها، هنجارها، سیاست‌ها و

-
1. Privileged
 2. Adverse incorporation
 3. Self- exclusion
 4. Hard core exclusion
 5. Catastrophic

رفتارها بستگی دارد و ارزش‌ها و موضوعات رفتاری در ایجاد مطروودیت مؤثرند، ۲- طرد/ ادغام اجتماعی را می‌توان سنجش نمود و فقط به اقتصاد مرتبط نیستند، ۳- زمینه محلی روی طرد/ ادغام اجتماعی افراد و گروه‌ها اثر می‌گذارد (گزارش توسعه انسانی منطقه‌ای، ۲۰۱۰، سنجش ادغام اجتماعی) و ۴- در ارتباط ادغام و طرد تفاوت ظریفی وجود دارد؛ اینکه ادغام در یک خرده نظام به‌ندرت با ادغام در دیگر سیستم‌ها مرتبط است در صورتی‌که طرد از یک خرده نظام، احتمالاً در برگزیده طرد از دیگر سیستم‌هاست (علیزاده‌اقدم، ۱۳۹۱: ۱۹).

رویکردهای تبیین طرد اجتماعی

در تبیین پدیده طرد اجتماعی می‌توان نابرابری‌های نهادی، سیستم تولید و سیاست، فضای مکانی و اجتماعی، فرهنگ و عاملیت را عنوان نمود.

در تبیین مبتنی بر عوامل نهادی نابرابری، نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجادکننده نهادی کلان، طرد اجتماعی گروه‌ها را رقم می‌زنند. در این رهیافت ادغام معادل شهروندی در نظر گرفته می‌شود و طرد به‌عنوان انکار یا عدم تحقق حقوق شهروندی (شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی). پس طرد از طریق چهار سیستم: ۱- روابط بازار یا سیستم‌های خصوصی، ۲- روابط بوروکراتیک یا سیستم‌های اداری دولتی، ۳- روابط انجمنی یعنی فرآیندهای کنش جمعی مبتنی بر علائق مشترک و ۴- روابط جماعتی مبتنی بر هویت مشترک، شبکه‌های دوستی و خانوادگی (شک اسمیت، ۲۰۱۲: ۳) عمل می‌کند. در این الگوی تحلیلی، طرد به‌طور وسیعی توسط نهادهای جامعه اعمال می‌شود و نتیجه کنش متقابل نهادها و گروه‌هاست. نهادها (شامل دولت، بازار، جامعه مدنی، خانواده) «قواعد بازی» هستند و منابع مادی و سمبلیک را توزیع می‌کنند به‌طوری‌که قواعد نهادها، به‌طور همزمان قواعد عضویت و دسترسی و اصول طرد می‌شوند (کابیر، ۲۰۰۰: ۸۷). طرد می‌تواند در دو میدان اقتصاد (بی‌عدالتی در مواجهه با استثمار، بی‌قدرتی و محرومیت اقتصادی)، فرهنگ (الگوهای اجتماعی نمایاندن^۱، تفسیر^۲ و ارتباط) و یا در میدانی ترکیبی از این دو (ترکیب بی‌عدالتی، جایی‌که محرومیت اقتصادی با محرومیت فرهنگی مرتبط می‌شود) رخ دهد. سیلور، کابیر، هاکسلی و همکارانش بر پایه نابرابری‌های نهادی، طرد اجتماعی گروه‌ها را تبیین کرده‌اند.

در رهیافت موقعیت‌های فضایی - اجتماعی، طرد همان مفهوم از محرومیت چندگانه است که می‌خواهد به‌طور ویژه بر محله‌ها و گروه‌های خاصی از افراد اثر کند (گیدنز، ۲۰۰۷: ۱۰۱۸).

1. Representation
2. Interpretation

محرومیت‌های چندگانه وجود دارند اما بیشتر تمایل دارند در محله‌ها تمرکز یابند تا این که بر یک طبقه از مردم تأثیر گذارند. طبق این رهیافت، در محله‌های فقیرنشین، فقر فیزیکی محله و بی‌تفاوتی به آن، عدم سرمایه‌گذاری، فقر اقتصادی رابطه‌ای و طرد اجتماعی ساکنانش را به دنبال دارد (سامپون و مورنوف، ۲۰۰۶ و گروسکی، ۲۰۰۸: ۳۸۰-۳۷۹). به تعبیر پال، محدودیت‌های فضایی و محدودیت‌های اجتماعی، منجر به شکل‌گیری یک نظام اجتماعی اکولوژیک یا نظام اجتماعی فضایی می‌شوند (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۲۶). علاوه بر فضا، جریان‌های اطلاعات، پول، جنبش و ایده اثر گذارند و فضاهای جغرافیایی واقعی را در می‌نوردند (مک لود و الارد، ۲۰۰۷: ۱۵) همچنین دموکراتیک شدن زندگی روزمره، تحرک و جنگ فضا (باومن) عامل مهم و متمایزکننده در قشریندی جهان امروز است (ریتزر، ۲۰۰۹: ۵۷۸). در دیدگاه فضایی، حاشیه‌نشین فاقد پایگاه شناخته‌شده است و بیرون از گروه‌های اجتماعی مشخص (در جهان چهارم) قرار دارد، از حقوق یک شهروند برخوردار نیست (لابن، ۱۳۵۹: ۶۵). پس نابرابری می‌تواند از طریق شیوه‌های قرار گرفتن افراد و شبکه‌های اجتماعی‌شان در فضاهای واقعی، افزایش یابد (مک لود و الارد، ۲۰۰۷: ۱۵). باومن، گیدنز، لابن و لش در این رهیافت طرد اجتماعی گروه‌های محروم را تبیین نموده‌اند. رهیافت سیستم تولید و سیاست؛ در اینجا، علاوه بر نظام تولیدی و نوع حکومت سیاسی، روابط بین نظام تولید و حکومت موجب نابرابری است و در امتداد این دو، در هر سیستم تولیدی و سیاسی شکل خاصی از نابرابری ظهور می‌یابد. به گفته گیدنز وضعیت‌های تولیدکننده «در خطر بودن» ساختاری‌اند ولی اینکه تبدیل به آسیب شوند، بستگی به ترکیب سیاسی و ممانعت‌هایی که اعمال می‌کند، دارد و به سخن دقیق‌تر، روی دیگر خطر، فرصت است (گیدنز، ۲۰۰۷: ۱۰۱۹). گیدنز چهار نظام بردگی، کاستی، رسته و طبقه را تفکیک می‌کند که در قالب نهادهای اصلی جامعه، به مثابه نظام‌هایی از قواعد و هنجارها و ارزش‌های پایا عمل می‌کنند و افراد زندگی و کنش‌های متقابل خود را بر اساس آنها تنظیم می‌کنند (گرب، ۱۳۷۳: ۲۱۵). لش و اوری سرمایه‌داری غیر سازمان‌یافته و نیروهای اقتصادی و غیراقتصادی آن را الگوی توزیع نابرابری دانسته‌اند که روابط اجتماعی جدیدی و «جوامع دو سومی» (جوامعی که شامل یک طبقه خدماتی وسیع از مدیران و حرفه‌ای‌ها و سرمایه‌داران، یک طبقه کوچک کارگر و بخش عظیم «یک‌سوم مطرود» که طبقه پایین جدید هستند) را خلق می‌کند (لش و اوری، ۱۹۹۴). ویلسون نیز روابط بین طبقات و نژادها را نمود شکل خاصی از قشریندی ساختاریافته، توسط توافقات سیاسی و اقتصادی می‌داند (ویلسون، ۱۹۷۸ و گروسکی، ۲۰۰۸: ۶۹۲).

در تبیین مبتنی بر عوامل فرهنگی، تأکید بر این است که: تعریف ویژگی‌ها، نمادها و سبک زندگی گروه‌های برتر و یا مرفه، وسیله‌ی تمایز آنها و به حاشیه رانده شدن گروه‌های فاقد این

ویژگی‌ها و سبک زندگی، می‌گردد. سرمایه‌های فرهنگی تعریف‌شده، قابل تبدیل به سرمایه اجتماعی و عامل ادغام گروه‌ها و افراد در جامعه و نظام اجتماعی کل هستند. کسانی که فاقد سرمایه فرهنگی‌اند، کسانی هستند که به لحاظ اجتماعی طرد شده‌اند. پس طرد لزوماً در تنگنای مالی بودن نیست بلکه گروه‌هایی مثل همجنس‌گرایان، زنان، گروه‌های قومی، سالمندان و معلولین ممکن است به دلیل پیش‌فرض‌های فردی، سیاست‌های برجسب‌زنی^۱ و ساختار جامعه، طرد شوند (دولینگ، ۱۹۹۹: ۲۴۶). در حقیقت، طرد اجتماعی از طریق عوامل فرهنگی تولید می‌شود و از طریق توافق اجتماعی، آداب و رسوم و سیستم ارزش‌های هنجاری مانع کنش متقابل و دسترسی گروه‌ها و اجتماعات به منابع اجتماعی و باز تولید آن می‌شود. به طور نمونه کاست و پدرسالاری، نمونه‌های طرد سیستماتیک یا ساختاری‌اند (ضیاءالدین، ۲۰۰۹). الیاس، وبلن، کالینز و بوردیو طرد اجتماعی را منبعث از سرمایه و عوامل فرهنگی می‌دانند.

بر اساس رهیافت عاملیت، دو مفهوم طرد ضعیف (طرد خود تحمیلی^۲) و طرد قوی (ساختاری طرد جامعه تحمیلی^۳) عنوان می‌شود (هال و همکارش، ۲۰۰۷: ۱۴۱). بحث طرد خود تحمیلی این است که طرد، از نظر کارآیی، ممکن است برای افرادی که خود طردی می‌کنند، خوب باشد ولی از نظر سایرین بد. در طرد خود تحمیلی، افراد به دلیل فقدان انگیزه و متکی بودن به سیستم دولت رفاه مقصرد (هال و همکارش، ۲۰۰۷: ۱۴۱). پس خود طردی در طبقات بالا منجر به تمایز می‌گردد و در طبقات پایین به فقر و طرد بیشتر. در طرد جامعه تحمیلی، رابطه ساختار و جامعه در طرد افراد، مهم است. در اینجا، فقرا و مطرودین، عاملیت غیرفعالی هستند و مقهور ساختارند. توجه موری، ویلسون، لویتاس و یانگ معطوف به عاملیت و رفتارهای گروه‌های طرد شده است.

چارچوب نظری

در تبیین پدیده طرد اجتماعی گروه‌های مختلف، به منظور تأکید بر نقش نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی، از رویکرد ساختاری تبیین نهادی نابرابری با تمرکز بر نظریه نژادی انتقادی و نظرات وبر، پارکین و بلاو در باب نابرابری اجتماعی استفاده گردیده است. به اعتقاد وبر از آنجایی که لازمه زندگی در جامعه صنعتی، دیوان‌سالاری و سلسله‌مراتب و عقلانیت است، وجود نابرابری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (کمالی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). نابرابری اجتماعی چندبعدی است و در رابطه اجتماعی آگینگی می‌یابد و تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعیین و معنادار بر مبنای درک تطبیقی منزلت‌های درون فهمی شده به صورت تفاوت‌گذار و تبعیضی رفتار

-
1. Stigmatizing
 2. Self-imposed
 3. Socially imposed

خواهند کرد که به نوبه خود راجع است به کارکرد درجات معین قدرت، ثروت و حیثیت در تنظیم رابطه اجتماعی (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۰۳). از نظر بلاو نابرابری‌های افقی و عمودی اجتماعی برخاسته از پارامترهای اسمی و رتبه‌ای است. در واقع تمایز بنیادی جامعه، تمایز بین ناهمگونی منبعت از پارامترهای اسمی و نابرابری پایگاهی منبعت از پارامترهای رتبه‌ای است. پارامترهای اسمی (جنسیت، مذهب، هویت نژادی، شغل و محل زندگی) تمایزهای افقی یا ناهمگونی را به وجود می‌آورند و پارامترهای رتبه‌ای (آموزش، سن، درآمد، اعتبار و قدرت) تمایزهای عمودی یا نابرابری را ایجاد می‌کنند. پس دو شکل نابرابری پایگاهی را می‌توان از یکدیگر تشخیص داد. یکی حالت تراکم ثروت و قدرت و دیگری حالتی که ویژگی‌های پایگاهی در دست گروه کوچکی از نخبگان است (کوزر، ۱۳۷۸: ۵۲۳-۵۲۲). فرانک پارکین با پیوند مفهوم قدرت با انسداد اجتماعی به بحث نابرابری اجتماعی در سطح میانه می‌پردازد. انسداد اجتماعی^۱ فرایندی است که گروه‌های مختلف اجتماعی توسط آن به دنبال بیشینه‌سازی پاداش‌های خود از طریق محدود کردن دسترسی به منابع و فرصت‌ها به نفع خود هستند و این به معنای اعمال قدرت و نابرابری در جامعه است. پارکین دو شکل عمده انسداد اجتماعی را تشخیص می‌دهد: الف) طرد^۲: استراتژی‌هایی که گروه‌ها برای جدا کردن بیگانه‌ها از خود و ممانعت از دسترسی آنها به منابع ارزشمند اتخاذ می‌کنند (ب) غصب^۳: ابزاری است که افراد زیر سلطه از طریق آن می‌خواهند حداقل قسمتی از قدرت از دست رفته را باز پس گیرند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۲۲۸). پارکین، طرد را مظهر نابرابری اقتصادی - اجتماعی و نوعی استثمار و تبعیض می‌داند. به زعم او طرد اجتماعی در واقع تلاش‌های جمعی یک گروه اجتماعی است که برعکس گروه دیگر هدایت‌شده تا آن گروه را از دسترسی به پاداش و فرصت‌ها محروم کند (ریزن و انگویتا، ۱۳۸۸: ۱۴۵). انسدادهای اجتماعی مبین پیوستگی شدید بین نابرابری اقتصادی اجتماعی و تبعیض و استثمار است. یعنی تمام اشکال تبعیض، به‌طور بالقوه می‌تواند شکل استثمار به خود گیرند.

نظریه نژادی انتقادی بخشی از تئوری اجتماعی چندفرهنگی و مبتنی بر رهیافت انتقادی مارکسیستی (ماتسودا و دیگران، ۱۹۹۳ و اشنايدر، ۲۰۰۳: ۹۰) و درصدد برخورد با نابرابری اجتماعی، کاهش و یا حذف نابرابری اجتماعی و تمرکز زیاد بر ستم متقاطع (ریتزر، ۲۰۰۹: ۶۴۱) و مخالف هر نوع نژادی سازی افتراقی است. از این‌رو به سازه‌های اجتماعی نژاد، طبقه و جنسیت خیلی توجه دارد زیرا هر یک از این سازه‌ها می‌تواند (و اغلب چنین است) علت اولیه از خودبیگانگی، جدایی از جامعه، بی‌قدرتی و بی‌معنایی و موجب و مقوم نابرابری‌ها در جامعه گردد (اشنايدر،

1. Social closer
2. Exclusion
3. Usurpation

۲۰۰۳: ۱۰۱). به‌طور مثال بونیلوا سیلوا (۲۰۰۳) کوررنگی^۱ را همچون یک صفحه دودی می‌بیند که به آمریکایی‌های سفید، اجازه ابدی ساختن تبعیض نژادی را می‌دهد (ریتزر، ۲۰۰۹: ۶۴۳). دیوید رودیگر ساخته‌شدن سفیدپوست بودن را همراه با سرکوب قومیت‌های اروپایی عنوان کرده است (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۱۲). ریچارد دایر می‌گوید: منظور از لفظ سفیدپوست بودن عبارت است از بیرون راندن آنها / ما از قدرت، به همراه تمامی بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها، امتیازات و آسیب‌هایی که جزئی از آن است (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

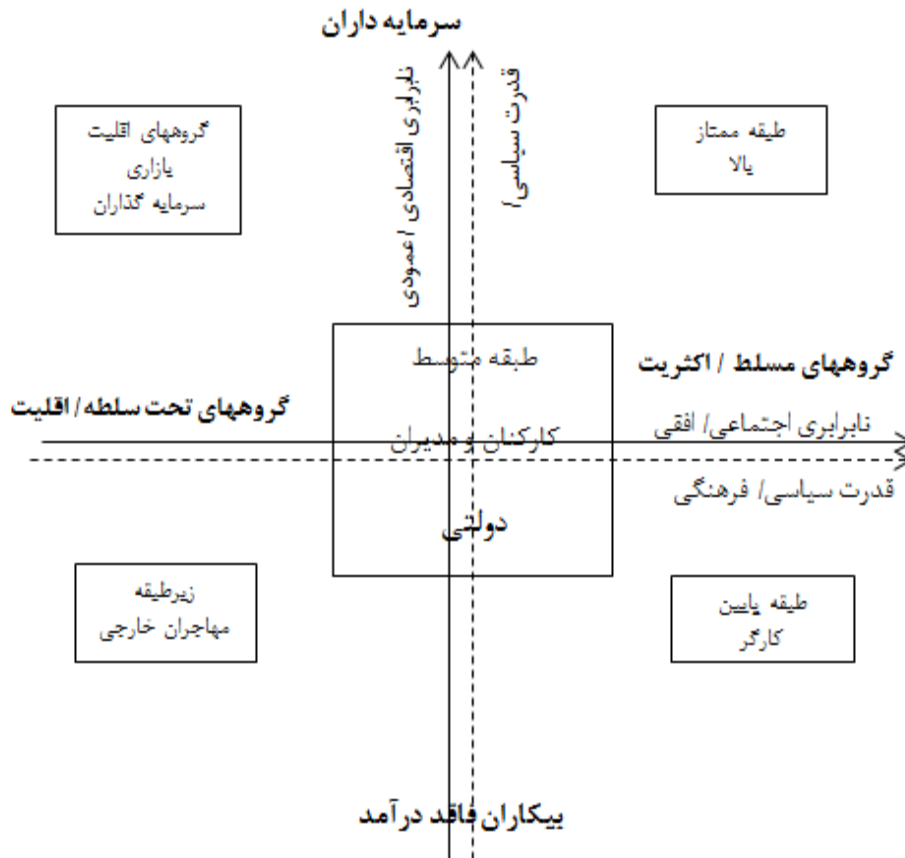
مدل نظری

طرد اجتماعی مقدمه‌ای است بر اینکه چگونه نابرابری‌های افقی اجتماعی در شکل تبعیض‌های نژادی، مقررات نهادی، دانش‌ها و گفتمان‌های ابژه شده و فرایندهای اجتماعی، همزمان سبب محرومیت برخی گروه‌ها و افراد از حقوق مدنی، فرصت اشتغال و خدمات اجتماعی می‌شود (اونیل و پیرون، ۲۰۰۳: ۷). فرآیند طرد اجتماعی ویژگی گروه‌هاست و طبق تبیین نهادی، سه عامل اقتصاد، اجتماع و سیاست‌گذاری (تصمیم‌گیری‌های دولتی یا سیاسی که در کنش و برهم کنش با دو بعد اقتصادی و اجتماعی است) مسبب، تداوم‌بخش و یا مانع و تضعیف‌کننده فرآیند طرد گروه‌ها هستند.

گروه یعنی هویت و رده اجتماعی داشتن، بنابراین هویت اجتماعی / فرهنگی و پایگاه اقتصادی دو بردار اصلی تعیین‌گر طبقه اجتماعی و طرد / ادغام اجتماعی گروه‌های جامعه هستند. بردارهای اجتماعی و اقتصادی به صورت طیف می‌باشند که در یک سرطیف، مطلوبیت کامل و در سر دیگر عدم مطلوبیت است. در زندگی واقعی، این دو بردار به شکل عمود بر هم و متقاطع‌اند و آن گونه که وبر می‌گوید تعیین‌گر پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و گروه‌ها هستند؛ نابرابری‌های افقی (رده‌های مدنظر بلاو) بر روی بردار اجتماعی (برابری-تبعیض) و نابرابری‌های اقتصادی (رتبه‌های مدنظر) بر روی بردار عمودی (برخوردار- محرومیت) واقع می‌شوند. سیاست و سیاست‌گذاری نیز از موارد با اهمیت در فرآیند طرد / ادغام گروه‌هاست که در تعامل با ترکیبی از اقتصاد و اجتماع است. سیاست‌گذاری‌ها و دولت، به‌طور مستقیم عمل نمی‌کنند بلکه از طریق مقررات و قوانین وضعی در حوزه اقتصاد و یا به واسطه تثبیت ایدئولوژی‌ها و تأیید نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی، به موازات دو بردار افقی و عمودی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را ایجاد و تداوم می‌بخشند و در فرآیند طرد / ادغام گروه‌ها ایفای نقش می‌کنند. می‌توان مدل نظری شکل‌گیری

1. Color-blind

طرد/ ادغام گروه‌ها را در راستای تقاطع هویت‌های چندگانه قومی/مکانی، منزلتی، ترجیح سیاسی و وضعیت اقتصادی و در تقاطع بردارهای نابرابری‌های افقی و عمودی به شکل زیر ترسیم نمود.



مدل ۱: مدل نظری پیوند نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و موقعیت طبقات اجتماعی

طبق مدل نظری و مسأله تحقیق، می‌توان در بردار عمودی، دسترسی به منابع اقتصادی-سیاسی، در بردار افقی، دسترسی به منابع فرهنگی-سیاسی و تبعیض اجتماعی و در فضای تقاطع دو محور، طرد اجتماعی گروه‌های قومی/مکانی ساکن شهر اصفهان را تحلیل نمود و فرضیه‌های اصلی و مدل تحلیلی تحقیق را به قرار زیر طرح کرد:

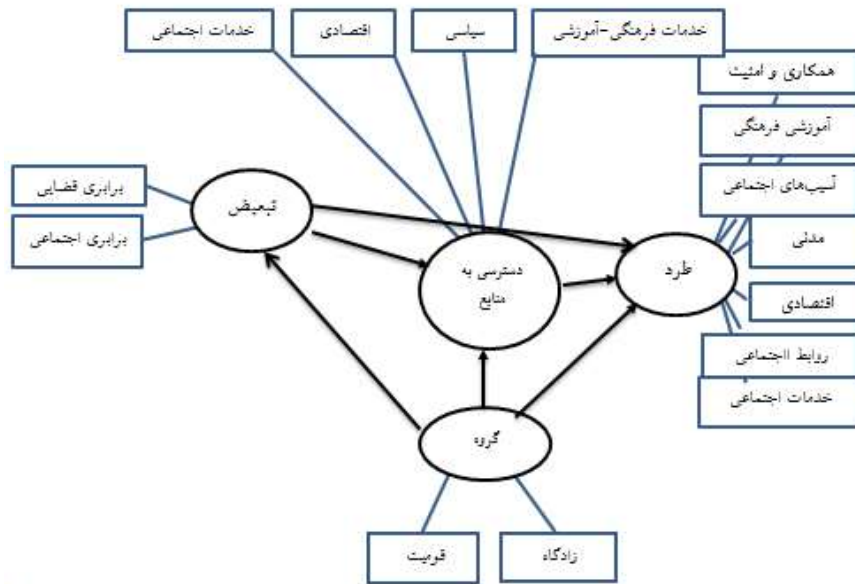
فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های اصلی

- به نظر می‌رسد تبعیض اجتماعی بر طرد اجتماعی تأثیر می‌گذارد.
- به نظر می‌رسد تبعیض اجتماعی از طریق مداخله متغیر دسترسی متفاوت به منابع بر طرد اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

فرضیه‌های فرعی

- به نظر می‌رسد تبعیض اجتماعی بر دسترسی متفاوت به منابع تأثیر می‌گذارد.
- به نظر می‌رسد دسترسی متفاوت افراد به منابع بر احساس طرد اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد.
- به نظر می‌رسد میانگین دسترسی به منابع چهارگانه (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) در بین گروه‌های قومی/ مکانی ساکن در شهر اصفهان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد میانگین تبعیض اجتماعی در بین گروه‌های قومی/ مکانی ساکن در شهر اصفهان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد میانگین طرد/ ادغام در بین گروه‌های گروه‌های قومی/ مکانی ساکن در شهر اصفهان متفاوت است.



مدل ۲: مدل تحلیلی تحقیق

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش مقاله حاضر مبتنی بر مقایسه و تطبیق است. جامعه‌ی آماری تحقیق، بنا به ضرورت موضوع و مسئله تحقیق شامل مهاجران مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان است. روش نمونه‌گیری تحقیق نمونه‌گیری نظری با رهیافت تطبیقی است که در دو مرحله صورت پذیرفته است. در مرحله اول با بهره‌گیری از اطلاعات محلی (شامل داده‌های رسمی و غیررسمی استانداری و شهرداری اصفهان)، پنج منطقه ۴، ۵، ۶، ۸ و ۱۴ به منظور مطالعه تطبیقی از جهت سطوح مختلف توسعه‌یافتگی انتخاب شدند بدین صورت که مناطق ۵ و ۶ (بالا)، مناطق ۸ و ۴ (متوسط) و منطقه چهارده (پایین) گزینش شدند و در مرحله بعد با استفاده از اطلاعات به‌دست‌آمده از تعداد مهاجران واردشده به هر یک از مناطق مذکور، از هر یک از مناطق دو محله که نماینده تنوع گروه‌های قومی/مکانی و ده گروه هویتی قومی/مکانی (برخی گروه‌ها نظیر عرب خود را با قومیت تعریف می‌کنند و برخی دیگر یا زادگاه دارای بیشترین فراوانی، انتخاب گردید: عرب (عرب عراقی، ۶۳ خانوار)، افغان (۳۱ خانوار)، ترک (ترک‌های فریدن و داران و فریدونشهر، ۲۵ خانوار)، چهارمحالی و بختیاری (۳۰ خانوار)، خوزستانی (۴۳ خانوار)، کرد (۱۷ خانوار)، جنوب اصفهانی (۴۵ خانوار)، سایر شهرهای استان اصفهان (۲۲ خانوار)، اصفهانی (۱۳۸ خانوار) و مهاجران آمده از سایر

استان‌های کشور (۳۵ خانوار). برای تعیین حجم نمونه از روش پارامترهای آزاد پیشنهادی مولر استفاده شده است. با توجه به این که در مدل ساختاری این تحقیق ۴۹ پارامتر آزاد وجود دارد، به دلیل حجم سنگین پرسشنامه، حد متوسط نسبت در نظر گرفته شده و برای هر پارامتر ۱۰ مورد لحاظ شده که در مجموع ۴۹۰ نمونه انتخاب شد و در محله‌ها توزیع گردید. لازم به ذکر است در نرم‌افزار SPSS Sample Power نیز با پیش فرض همبستگی ۲۰ درصدی، حجم نمونه بین ۳۸۰ تا حداکثر ۴۲۰ نفر برآورد شد. با این اوصاف برای حصول نتایج بهتر و رفع اثر موارد پرت حجم نمونه ۴۹۰ نفری لحاظ شد. در انتخاب افراد برای پاسخگویی به پرسشنامه، در محله‌های منتخب به‌طور اتفاقی و با مراجعه به درب منازل با سرپرست یا عضو بالای ۱۸ سال خانواده مصاحبه شد.

جدول ۲: جمعیت محله‌ها و حجم نمونه در هر محله

مناطق شهر اصفهان	محله	جمعیت	بعد خانوار	تعداد خانوار	تعداد نمونه متناسب	تعداد نمونه منتخب
منطقه ۴	شاهزید	۱۲۸۰۳	۳/۱۶	۴۰۵۲	۱۹,۱۵	۴۹
منطقه ۴	مهرآباد	۱۳۹۱۳	۳/۱۶	۴۴۰۳	۲۰,۸۱	۴۹
منطقه ۵	جلفا	۲۱۷۳۵	۳/۳۷	۶۴۵۰	۳۰,۴۸	۴۹
منطقه ۵	سپاهانشهر	۴۳۸۰۴	۳/۳۷	۱۲۹۹۸	۶۱,۴۲	۴۹
منطقه ۶	همت‌آباد	۱۵۵۸۶	۳/۱۲	۴۹۹۶	۲۳,۶۱	۴۹
منطقه ۶	کوی امام	۱۵۸۰۹	۳/۱۲	۵۰۶۶۷	۲۳۹,۴۴	۴۹
منطقه ۸	بهرام‌آباد	۱۰۹۳۳	۳/۲۵	۳۳۶۴	۱۵,۹۰	۴۹
منطقه ۸	مارچین	۲۶۱۱۲	۳/۲۵	۸۰۳۴	۳۷,۹۷	۴۹
منطقه ۱۴	حصه	۶۰۳۲	۳/۷۴	۱۶۱۳	۷,۶۲	۴۹
منطقه ۱۴	دارک	۱۰۷۷۰	۳/۷۴	۲۸۸۰	۱۳,۶۱	۴۹

آن گونه که از جدول پیداست اگر تعداد نمونه، متناسب با تعداد خانوارهای ساکن در هر مرحله تعیین شود بایستی بیش از نیمی از حجم نمونه به کوی امام اختصاص داده شود و این امر ممکن است موجب انحراف در نتایج واقعی مطالعه گردد. همچنین اگر به سهم کلی جمعیت مناطق نظر شود، دیده می‌شود که سهم منطقه ۶ در کل ۶ درصد جمعیت کل شهر است و سایر مناطق منتخب نیز درصدهایی نزدیک به هم دارند، بنابراین بهتر است حجم نمونه در محله‌های منتخب به شکل برابر توزیع گردد، پس در هر محله ۴۹ خانوار انتخاب گردید.

در این تحقیق برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شده است. اعتبار صوری در واقع توافق متخصصان امر درباره‌ی مناسب بودن ابزار برای سنجش، است. بدین منظور برای حصول اعتبار صوری پرسشنامه، پرسشنامه در اختیار ده نفر از اساتید صاحب‌نظر در حوزه روش تحقیق، نابرابری و طرد اجتماعی، قرار گرفته و با توجه به نظرات و

نکات مطرح‌شده از سوی متخصصان اقدام به حذف برخی از سؤالات و اضافه نمودن برخی از سؤالات دیگر و اصلاحات در جملات شد که بدین وسیله از اعتبار صوری پرسشنامه تا حد زیادی اطمینان حاصل شد. همچنین در این تحقیق برای احتساب روایی مقیاس‌ها از ضریب آلفای کرونباخ که انسجام درونی ابزار اندازه‌گیری یا مقیاس‌ها را محاسبه می‌کند، استفاده شده است که برای نابرابری ۰/۶۷ و برای طرد اجتماعی ۰/۷۸ به‌دست‌آمده است.

ابعاد و مؤلفه‌های متغیرهای تحقیق

ابعاد و مؤلفه‌های تحقیق حاضر به شرح مبسوط در جدول ذیل ارائه شده است.

جدول ۳: شاخص‌سازی متغیرهای تحقیق

مؤلفه	ابعاد	مفهوم
- احساس تبعیض اجتماعی - تبعیض قضایی	اجتماعی	برابری / تبعیض اجتماعی (برابری افقی)
- امکان عضویت در NGO های اجتماعی، مذهبی، خیریه و سیاسی - داشتن حق رأی - امکان آزادی بیان و اندیشه	سیاسی	دسترسی به منابع (برابری عمودی)
امکانات فرهنگی (فرهنگ‌سراها، کتابخانه‌های عمومی یا تخصصی، کافی نت، روزنامه‌فروشی در منطقه‌ی محل سکونت) امکان ادامه تحصیل در مدارس یا دانشگاه	فرهنگی	
- درآمد کافی - گرفتن مستمری یا یارانه‌ی نقدی - امکان اشتغال (پاره‌وقت، تمام وقت) - امکان استفاده از تسهیلات بانکی و خدمات بانکی و قرض‌الحسنه‌ای - ارائه تسهیلات خوداشتغالی	اقتصادی	
- فعالیت ناوگان حمل‌ونقل شهری در منطقه‌ی محل سکونت (تاکسی، اتوبوس) - امکانات بهداشتی منطقه محل سکونت (وجود مراکز بهداشت و درمان، وجود رفنگر، جدول‌بندی معابر، وجود سطل زباله در معابر، جمع‌آوری مرتب زباله‌ها، سم‌پاشی فاضلاب جمع‌آوری زباله). - فضای سبز و پارک بچه‌ها - آب و فاضلاب شهری - گاز شهری - برق - ورزشگاه یا کلوب‌های ورزشی (دولتی یا خصوصی) یا ایستگاه‌های ورزش - خدمات تلفن ثابت و همراه - آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها	خدمات اجتماعی (خصوصی-دولتی)	



<ul style="list-style-type: none"> - امنیت شغلی (شاغلین خانواده) - کار کردن کودکان و سالمندان خانواده - استفاده از تسهیلات بانکی - استفاده از تسهیلات خوداشتغالی - نوع منزل - متراژ منزل (کیفیت منزل) 	اقتصادی	طرد/ ادغام اجتماعی
<ul style="list-style-type: none"> - روابط در شبکه‌های مجازی - روابط با شاغلین سیستم اداری - رابطه با شاغلین بازاری و آزاد - زندگی اعضای خانواده با هم 	روابط اجتماعی	
<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از فرهنگ‌سراها و کتابخانه‌ها - استفاده از کافی نت یا اینترنت خانگی - خرید و مطالعه روزنامه - تحصیل در دانشگاه و مدرسه - کسب مهارت‌های فنی (دوره‌های مهارت آموزشی) و هنری 	آموزشی- فرهنگی	
<ul style="list-style-type: none"> - عضویت در NGOهای اجتماعی، مذهبی، خیریه و سیاسی همگانی و یا خاص مهاجران - مشارکت در انتخابات (ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای شهر و انتخابات خاص مهاجران یا اقلیت‌ها) 	مدنی	
<ul style="list-style-type: none"> - خشونت در بین اعضای خانواده یا با سایرین - تجربه خودکشی/ اقدام به خودکشی، بارداری زیر ۱۸ سال - استعمال سیگار، قلیان، مواد مخدر یا مشروبات الکلی توسط اعضای خانواده - داشتن بیماری‌های جسمی یا روحی و یا نقص عضو 	آسیب‌های اجتماعی	
<ul style="list-style-type: none"> - امنیت اخلاقی در محله - امنیت جانی محله - امنیت منازل و اتومبیل - رعایت بهداشت و نظافت معابر و محله 	همکاری و امنیت محله	
<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از ناوگان حمل‌ونقل شهری (اتوبوس یا تاکسی) - استفاده از فضای سبز و پارک بچه‌ها. - داشتن دفترچه‌های بیمه درمانی - استفاده از بیمه بیکاری یا مصدومیت - استفاده از کلوب‌های ورزشی / ایستگاه‌های ورزشی 	خدمات اجتماعی	

نتایج و یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق در جامعه آماری مورد مطالعه، تقریباً نیمی از جمعیت، در توزیع هر سه متغیر اصلی (برابری اجتماعی، دسترسی به منابع و ادغام اجتماعی) در وضعیت متوسط قرار دارند و نیمی دیگر در دو سر طیف.

جدول ۴: توزیع میزان فراوانی سطوح رتبه‌ای متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	پایین	متوسط	بالا	میانگین	انحراف معیار
برابری اجتماعی	۳۹/۳	۴۹/۶	۱۱/۲	۶/۷	۲/۰۳
دسترسی به منابع	۱۸/۸	۴۶/۷	۳۴/۶	۶۵/۳۶	۵/۵۷
طرد اجتماعی	۳۸/۶	۴۵/۳	۱۶/۱	۶/۷۴	۱۷/۰۲

میانگین رتبه طرد اجتماعی، دسترسی به منابع و تبعیض اجتماعی گروه‌های قومی/ مکانی ساکن شهر اصفهان تفاوت‌های بارزی دارد که در سطح ۰/۰۵. معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیه‌های فرعی ۳، ۴ و ۵ تأیید می‌گردد.

جدول ۵: نتایج معنی‌داری تفاوت رتبه گروه‌ها (آزمون کروسکال-والیس)

متغیر	χ^2	df	Sig = ۰/۰۰۵
برابری اجتماعی	۹۲/۹۰۵	۹	۰/۰۰۰
دسترسی به منابع	۱۹۶/۲۲۵	۹	۰/۰۰۰
ادغام اجتماعی	۱۹۶/۴۳۵	۹	۰/۰۰۰

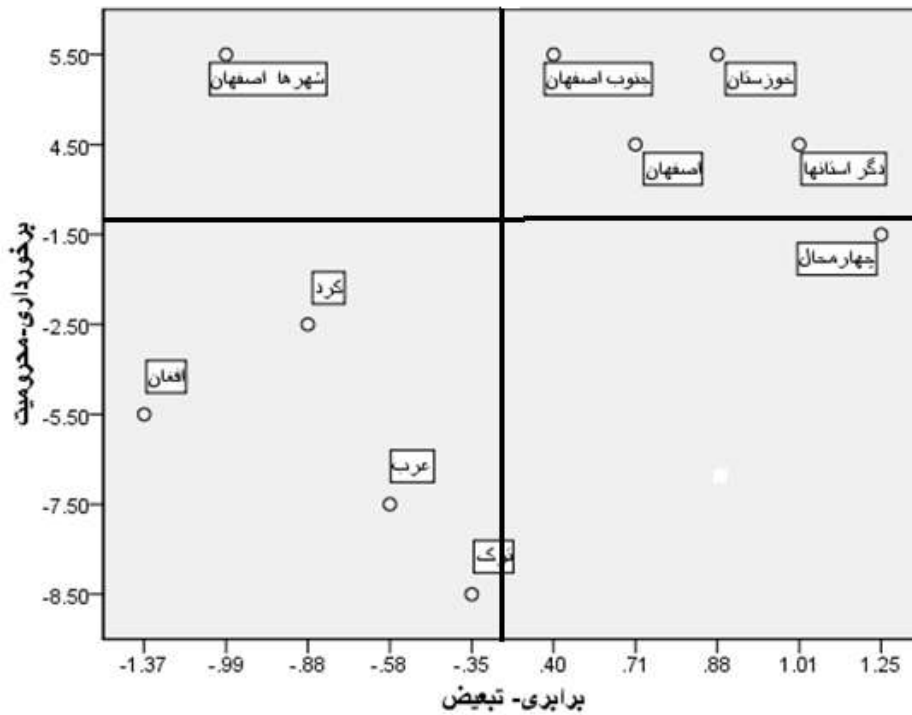
همچنین بین هویت قومی/ مکانی و برابری اجتماعی ($\eta = ۰/۴۴۴$ ، $X^2 = ۲۸۵/۵۳۴$)، دسترسی به منابع ($\eta = ۰/۶۶۰$ ، $X^2 = ۱۰۴۳/۹۸$ ، $\text{sig} = ۰/۰۰۰$) و ادغام اجتماعی ($\eta = ۰/۳۵۱$ ، $X^2 = ۱۹۹۲/۷۱$ ، $\text{sig} = ۰/۰۰۰$) همبستگی‌های مثبت قوی وجود دارد که در سطح خطای ۰/۰۵. معنادار می‌باشد. به سخن دیگر هویت قومی/ مکانی گروه‌ها تعیین‌گر میزان برخورداری، برابری و ادغام اجتماعی آنهاست. این نتایج به موازات تأیید فرضیه‌های ۳، ۴ و ۵ است و بیانگر شدت رابطه می‌باشند.

جدول ۶: میانگین ادغام اجتماعی در میان گروه‌های مختلف شهر اصفهان

گروه	میانگین ادغام اجتماعی	میانگین برابری اجتماعی	میانگین دسترسی به منابع
افغانی	۵۴/۲۲	۱/۴۶	۳۰/۲۶
عرب	۶۱/۴۵	.۸	۲۷/۹۶
کرد	۷۳/۹۴	.۸	۳۲/۷
ترک	۶۴/۹۶	۲/۰۹	۲۶/۸
خوزستانی	۸۳/۲۸	۱/۶۹	۴۰/۵۹
چهارمحال و بختیاری	۷۵/۷	۲/۱۴	۳۴/۴۳
سایر استان‌ها	۸۶/۹۱	۱/۹۸	۴۰/۴۵
جنوب استان اصفهان	۷۶/۵۵	۲/۲	۴۱/۰۴
سایر شهرهای استان اصفهان	۸۴/۷۷	.۹۵	۴۱/۲۷
اصفهانی	۸۰/۴۲	۲/۱۵	۳۹/۹۵
کل	۷۴/۶	۷/۶	۳۶/۶۵

افغانی‌ها و عراقی‌ها و پس از آنها ترک‌ها به ترتیب کمترین ادغام اجتماعی را دارند. مهاجران آمده از سایر استان‌ها، نسبت به شهروندان منتسب به سایر شهرهای استان اصفهان و خوزستانی‌ها، ادغام اجتماعی بیشتری دارند. ترک‌ها، عرب‌ها و افغانی‌ها کمترین دسترسی به منابع چهارگانه (سیاسی، اقتصادی، آموزشی- فرهنگی و خدمات اجتماعی) را دارند و بیشترین محرومیت‌ها را تجربه می‌کنند. در مقابل شهروندان منتسب به سایر شهرهای استان اصفهان و جنوب استان اصفهان و خوزستانی‌ها بیشترین دسترسی را دارند. در مورد تبعیض اجتماعی، عرب‌ها، کردها و شهروندان منتسب به سایر شهرهای استان اصفهان بیشترین تبعیض اجتماعی را گزارش کرده‌اند، شهروندان منتسب به جنوب استان اصفهان، اصفهانی‌ها و چهارمحال و بختیاری‌ها کمترین تبعیض اجتماعی را گزارش کرده‌اند. در کل، براساس نمره‌های گروه‌های مختلف بر روی طیف‌های نابرابری افقی (تبعیض-برابری اجتماعی)، نابرابری عمودی (برخورداری- محرومیت) و ادغام اجتماعی، جایگاه آنها در قشر بندی اجتماعی اقتصادی تعیین گردید. در دو قطب مخالف، شهروندان منتسب به سایر شهرهای اصفهان هرچند (به دلیل کمی تعداد و احساس تمایز با اصفهانی‌ها) تبعیض اجتماعی را تجربه می‌کنند، از منابع برخوردارند و بیشتر در جامعه بزرگ‌تر اصفهان ادغام شده‌اند. در مقابل چهارمحال و بختیاری‌ها به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تعلق خاطر تاریخی به اصفهان احساس تبعیض اجتماعی ندارند ولی چندان از منابع برخوردار نیستند. اصفهانی‌ها (بومی اصفهان)، خوزستانی‌ها، مهاجران دیگر استان‌ها و جنوب استان اصفهانی‌ها در ساختار قشر بندی در جایگاه برتر قرار دارند. ترک‌ها، کردها، عراقی‌ها و افغانی‌های ساکن شهر اصفهان در هر دو محور

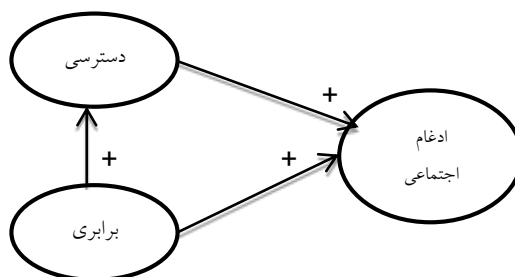
برابری‌های اجتماعی اقتصادی در وضعیت نامطلوبی قرار دارند و طبقات زیرین جامعه را تشکیل می‌دهند.



شکل ۱: جایگاه گروه‌ها در ساختار طبقاتی جامعه بر حسب مدل نظری تحقیق

همچنین نتایج آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون نشان داد بین برابری اجتماعی و دسترسی به منابع (sig= ۰/۰۰۰، r= ۰/۳۷۷)، برابری اجتماعی و ادغام اجتماعی (sig= ۰/۰۰۰، r= ۰/۲۸۹) رابطه‌های نه‌چندان قوی وجود دارد که در سطح خطای ۰/۰۵ معنادار می‌باشد، بنابراین فرضیه‌های فرعی ۱ و ۲ تأیید می‌شوند. باید توجه داشت با توجه به ماهیت متفاوت تبعیض (نابرابری افقی) و دسترسی به منابع (نابرابری عمودی) همبستگی ضعیف بین این دو طبیعی است. در نهایت با افزایش برابری اجتماعی و برخورداري از منابع و فرصت‌ها، ادغام اجتماعی موقعیت پایگاهی گروه‌ها بهبود می‌یابد و بین دسترسی به منابع و طرد اجتماعی روابط مثبت قوی وجود دارد (sig= ۰/۰۰۰، r= ۰/۷۲۵). برابری اجتماعی به‌طور مستقیم با ضریب تأثیر ۰/۳۷۷ بر ادغام اجتماعی اثر دارد که به مراتب کمتر از اثر غیرمستقیمی است که از طریق برابری در دسترسی به امکانات اعمال می‌کند. برابری اجتماعی به‌طور غیرمستقیم اثری ۰/۶۶۴ بر طرد اجتماعی اثر دارد.

با توجه به تأیید فرضیه‌های فرعی تحقیق می‌توان فرضیه‌های اصلی تحقیق را تأیید نمود و مدل تحلیلی کلی را به شکل زیر ترسیم نمود.



نمودار ۱: رابطه بین برابری‌ها و ادغام اجتماعی بر حسب آزمون همبستگی در مدل تحلیلی تحقیق (برای کل جمعیت)

علاوه بر نتایج فوق، در سنجش رابطه متغیرهای سطح خرد، دیده شد با بالاتر رفتن میانگین سنی به ویژه خروج از کودکی و رسیدن به سن کار و فعالیت، دسترسی خانواده‌ها به منابع چهارگانه ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/369$) و ادغام اجتماعی ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/35$) افزایش می‌یابد. بین میانگین تحصیلات خانواده و دسترسی به منابع ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/571$) و ادغام اجتماعی ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/767$) و شغل سرپرست خانوار و دسترسی به منابع ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/505$) و ادغام اجتماعی ($\text{sig} = 0/000$, $r = 0/560$) نیز رابطه‌های دوسویه قوی وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

طرد اجتماعی ترکیبی از محرومیت‌های مادی و آموزشی، فقدان ادغام هنجاری و فرهنگی و فقدان دسترسی کافی به حقوق اجتماعی و مشارکت پایین است و اغلب در سطح گروه‌ها رخ می‌دهد. دو دسته عوامل خطرآفرین طرد را می‌توان شناسایی کرد: ۱- عوامل خطر سطح خرد مرتبط با ویژگی‌های فردی و خانوادگی (نظیر تحصیلات، سن، شغل، سلامتی، مواد مخدر، طلاق، زندگی در مناطق مسئله‌دار)، ۲- عوامل ساختاری که در دو محور افقی فرهنگی- اجتماعی و محور عمودی اقتصادی/ نظام اجتماعی، در تعامل باهم و همراهی سیاست در سطح میانه و کلان عمل می‌کنند و برخی گروه‌ها را به حاشیه‌ای اجتماع می‌رانند. به‌طور کلی ویژگی‌های انتسابی و اکتسابی گروه‌ها می‌تواند مبنای قضاوت اجتماعی و سیاست‌گذاری قرار گیرد و احتمال وقوع طرد را افزایش دهد. عوامل خطر با هم تعامل پیچیده‌ای دارند و این امر باعث ابهام و عدم توافق در تعریف و سنجش طرد/ ادغام اجتماعی می‌گردد. بنا به بر ساخت‌های اجتماعی که صورت می‌گیرد، هر زمان ممکن

است تعریفی متفاوت از طرد اجتماعی و معرف‌های آن ارائه شود با این حال عوامل ساختاری از جمله نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی همواره مهم‌ترین عامل طرد اجتماعی گروه‌ها بوده و هستند ولی کمتر در انظار نمایان می‌شوند و در اکثر مواقع به حاشیه رانده شدن و بی‌قدرتی گروه‌ها به ویژگی‌های فردی یا فرهنگی آنان نسبت داده می‌شود. درحالی‌که ویژگی‌های فردی انتسابی یا اکتسابی (جنسیت، سن، تحصیلات) و یا ویژگی‌های فرهنگی یا اجتماعی (قومیت) به خودی خود عامل رفتارهای اجتماعی بارزی نیستند بلکه جامعه با تعریف مقوله‌ها و مؤلفه‌ها، نابرابری‌های اجتماعی و به مراتب نابرابری اقتصادی، به حاشیه رانده شدن، بی‌قدرتی و طرد اجتماعی برخی گروه‌ها را رقم می‌زند.

در بیشتر کلان‌شهرهای ایران و جهان، نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی و طرد اجتماعی عیان‌تر از شهرهای کوچک است؛ برخی در متن جامعه‌اند هستند و برخی در حاشیه، عده کمی در رأس سلسله‌مراتب قدرت هستند و اکثریتی در قاعده هرم. همراه با رشد جمعیتی، صنعتی و اقتصادی کلان‌شهرها، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها رشد می‌یابد و گروه‌های آسیب‌پذیر هرچه بیشتر به حاشیه فیزیکی و اجتماعی رانده می‌شوند.

در مقایسه دیگر کلان‌شهرهای ایران، اصفهان به عنوان شهری با فضای سنگین فرهنگی مذهبی شناخته‌شده است که علت آن را باید در فرهنگ بومی‌گرایی و شیعه‌گرایی خاص این شهر جستجو کرد. بومی‌گرایی به عنوان یک عامل فرهنگی سبب می‌شود تا سیاست‌گذاری‌ها و برهم‌کنش‌های افراد و گروه‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه در جهتی پیش رود که ویژگی‌های اسمی و رده‌ای در محور افقی، ملاک دسترسی به منابع و رتبه‌ها در محور عمودی گردد و در تقاطع این دو دسته نابرابری، موقعیت اجتماعی اقتصادی و در نتیجه طرد یا ادغام اجتماعی گروه‌ها، در درجات متفاوتی رخ دهد. در این شرایط، انتساب به برخی گروه‌های اجتماعی / هویتی عامل انسداد اجتماعی و تعیین‌کننده پایگاه طبقاتی، منزلت و قدرت گروه‌هاست. به سخن دیگر، هویت قومی / مکانی گروه‌های ساکن شهر اصفهان، هم به‌طور مستقیم در روابط اجتماعی با دیگر افراد و گروه‌ها و هم به‌طور غیرمستقیم به‌واسطه برخورداری / محرومیت از امکانات دولتی و خصوصی به‌عنوان عاملی قوی زندگی اجتماعی-اقتصادی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

البته اینکه قومیت‌های غیراصفهانی در اصفهان نمی‌توانند در متن جامعه فعال باشند و در حاشیه‌اند، افزون بر بومی‌گرایی و تبعیض‌های اجتماعی تا حد زیادی منبعث از شرایط اولیه نابسامانی است که منجر به مهاجرت آنها شده، گروه‌های قومی مختلف می‌توانند با بهره‌گیری از خصوصیات بارز مثبت شهروندان اصفهانی یعنی مدارای اجتماعی و ارج نهی به علم، هنر و فرهنگ رشد یابند.

مباحث اشاره شده خلاصه‌ای است از نتایج مطالعه در باب طرد/ ادغام اجتماعی گروه‌های مختلف در شهر اصفهان. به نظر می‌آید در کنار تبعیض اجتماعی و دسترسی به منابع، عوامل بسیار دیگری در پدیده طرد/ ادغام افراد و گروه‌ها دخیل است و طرد/ ادغام اجتماعی در نزد افراد و گروه‌ها معانی و تعابیر متفاوتی داشته و درک مشترکی از آن وجود ندارد. با این حال، در یک جمع‌بندی و بر اساس مطالعه صورت گرفته، می‌توان طرد اجتماعی را این‌گونه تعریف کرد: «فرآیند محروم شدن از دستیابی به منابع مادی، مدنی و اجتماعی که بیش از آن‌که متأثر از سیاست‌گذاری‌های دولتی و پایگاه اقتصادی باشد، برخاسته از کلیشه‌های فرهنگی موجود تبعیض اجتماعی است». در انتهای بحث پیشنهادهای چند ارائه می‌شود: به لحاظ روشی برای تبیین هرچه بیشتر مسائل مطرح شده نیاز است تا بر اساس برنامه پژوهشی تعریف اجتماعی، مطالعات طولی و پدیدارشناسانه بیشتری از نگاه افراد و گروه‌های مطرود، صورت گیرد؛ به لحاظ اجرایی، شهر اصفهان، ظرفیت صنعتی، فرهنگی و مدیریتی لازم جهت اجرای برنامه‌های عدالت رابطه‌ای و فراهم نمودن منابع برای گروه‌ها و اقشار مختلف را دارد، پس مسئولان می‌توانند با سرلوحه قرار دادن عدالت، از محرومیت، طرد اجتماعی و آسیب‌ها و مسائل اجتماعی ناشی از آنها، بکاهند؛ پیشنهاد دیگر با توجه به اینکه مهاجران عرب و افغان، نسبت به سایر گروه‌ها، در هر دو جهت طرد و ادغام بیشتر مستعدند. از این رو بهتر است دولت و ملت با سیاست‌های ادغامی و نگاه مساوات‌جویانه و غیر تبعیض‌آمیز، موجبات ادغام اجتماعی مهاجران خارجی در جامعه ایرانی را فراهم آورند و از تبعات منفی و هزینه‌های احتمالی جدایی‌گزینی، اقدامات تخریبی، طرد اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن بکاهند. به نظر می‌آید قوای سه‌گانه کشور توانایی لازم جهت اتخاذ و اجرای سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مقتضی و حمایت قضایی عادلانه و مطلوب از مهاجران خارجی را دارند تا از تبدیل شدن مسئله طرد اجتماعی به معضل یا چالش اجتماعی ممانعت به عمل آورند. در مورد سایر گروه‌های قومی/مکانی، آن‌گونه نتایج نشان داد، در اغلب موارد بیشترین طرد و محرومیت را گروه‌های ترک و کرد دارند که زبانی متفاوت از زبان رسمی کشور دارند، به نظر می‌آید اگر مسئله تمایزهای فرهنگی به‌ویژه، تک‌زبانی بودن زبان رسمی حل شود و دیگر زبان‌ها نیز به رسمیت شناخته و آموزش داده شوند، شاید فرایند ادغام اجتماعی گروه‌های غیرفارسی‌زبان آسان‌تر شود. شهر فرهنگی و برخوردار اصفهان که مسئولان توانایی دارد و سطح مدارای اجتماعی ساکنانش نیز بالاست، می‌تواند آغازگر این برنامه‌ها باشد و در عین احترام و حفظ هویت‌های قومی، در راستای ادغام هرچه بیشتر همه گروه‌ها در یک کل منسجم برنامه‌ریزی شود.

منابع

- اطهاری، کمال (۱۳۸۰)، در جستجوی عدالت اجتماعی، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال سوم، شماره دوم، تابستان، شماره ۹.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس افروغ.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان: نشر غزل.
- بلالی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *طرد اجتماعی اقوام در آیین‌های آمار: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین*، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهارم، شماره ۲.
- تامین، ملوین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر توتیا.
- ریزمن لئونارد و انگویا، ماریانوف (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه محمدقلی پور، مشهد، نشر آوای کلک.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲)، *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- سینچکام، هیمن و دیگران (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه جواد افشارکهن، تهران: نشر نیکا.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴)، *فقر، محرومیت و شهروندی در ایران*، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، پاییز، شماره ۱۸.
- علیزاده‌اقدم، محمدباقر؛ عباس‌زاده، محمد و همکاران (۱۳۹۱)، *حاشیه‌نشینی حلقه‌های تأثیرگذار بر حدوث آسیب‌های شهری*، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۹۱، آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی، روابط همسایگی و آپارتمان‌نشینی.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۸۴)، *شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی*، فصلنامه رفاه اجتماعی، پاییز، شماره ۱۷.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۳)، *سیاست اجتماعی*، بنیان‌های مفهومی و نظری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۵)، *نظریه‌های رفاه جدید*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲)، *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کمالی، علی (۱۳۸۵)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات سمت.
- کورز، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.

- گرب، ادوارد، ج. (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمود سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد، چاپ سوم، انتشارات نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لابن، ژان (۱۳۵۹)، *جامعه‌شناسی فقر (جهان سوم و جهان چهارم)*، ترجمه جمشید بهنام، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ملک، حسن (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- Atkinson, A. B. and Hills, J. (1998), *Exclusion, employment and opportunity CASE paper*, Centre for Analysis of Social Exclusion, London School of Economics and Political Science, London, UK.
- Blackburn, R. M. and Jarman, J. (2006), *Gendered Occupations: Exploring the Relationship between Gender Segregation and Inequality*, *International Sociology* 2006 21: 289.
- Bottero, W. (2005), *Stratification, Social Division and Inequality*, Routledge, London and New York.
- Card, D. and Steven, R. (2013), *Immigration, poverty and socioeconomic inequality*, New York, Russell Sage Foundation.
- Chakravarty, S. R. (2009), *Inequality, Polarization and Poverty Advances in Distributional Analysis, Economic Studies in Inequality, Social Exclusion and Well-Being* Springer Press.
- Dowling, M. (1999), *Social Exclusion, Inequality and Social Work*, *Social Policy & Administration* issn Vol. 33, No. 3, September, 245-261.
- Fangen, K. (2010), *Social Exclusion and Inclusion of Young Immigrants, Presentation of an Analytical Framework*, *Nordic Journal of Youth Research*, 2010, 18: 133.
- Fischer, A. M. (2008), *Resolving the Theoretical Ambiguities of Social Exclusion with reference to Polarization and Conflict*, London School of Economics and Political Science.
- Gacitzia, M. and Estanislao, W. (2001), *Measurement and Meaning, Combining Quantitative and Qualitative Methods for the Analysis of Poverty and Social Exclusion in Latin America*, The World Bank.
- Giddens, A. (2007), *Social Justice and Social Divisions*, Crusky, B, David (2008) *Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective*, USA, Westview Press.
- Grusky, D. B. (2008), *Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective*, USA, Westview Press.
- Haan, de, A. (2011), *Rescuing exclusion from the poverty debate: group disparities and social transformation in India*, Institute of Social Studies.
- Hale, C. and FitzGerald, M. (2007), *Social Exclusion and Crime, Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*—in: Abrams Dominic, Gordon David (2007) *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*, John Wiley & Sons Inc.
- Herrnstein, R. and Murray, C. (1994), *Intelligence and class structure in American life*, New York, NY: Free Press.
- Hess, A. (2001), *Concepts of Social Stratification European and American Models*, London Palgrave Macmillan.
- Hortulanus. R; Machiels. A. and Meeuwesen, L. (2006), *Social Isolation in Modern Society*, Routledge Press.

- Hutchison, R. and Krase, J. (2007), *Ethnic Landscapes In an Urban World*, JAI Press
- Huxley, P and et al. (2012), Development of a 'Social Inclusion Index' to capture subjective and objective domains (Phase I) Health Technology Assessment, NIHRHTA program.
- Kabeer, N. (2000), Social Exclusion, Poverty and Discrimination: Towards an Analytical Framework, *IDS bulletin*, 31(4).
- Loury, G. C. (2000), *Social Exclusion and Ethnic Groups: The Challenge to Economics* Boston University, (Forthcoming in The Annual World Bank Conference on Development Economics).
- Matsuda, M.; Lawrence, III, Charles, R.; Delgado, R. and Crenshaw, K. W. (1993), *Words That Wound*. Boulder, CO: Westview Press.
- McLeod, J. and Allard, A. (2007), *Young women social exclusion and education*, Routledge Press.
- Millar, J. (2007), *Social Exclusion and Social Policy Research: Defining Exclusion* -in: Abrams Dominic, Gordon David (2007) *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*, John Wiley & Sons Inc.
- O'Neil Tammie and Piron Laure-Hélène (2003), *Rights-based Approaches to Tackling Discrimination and Horizontal Inequality*, Poverty and Public Policy Group Overseas Development Institute, London, 04 December 2003.
- Ostby, G. (2006), *Horizontal Inequalities, Political Environment and Civil Conflict: Evidence From 55 Developing Countries*, CRISE Working Paper No. 28.
- Pantazis, Ch. and Gordon, D. (2000), *Tackling Inequalities: Where are we now and what can be done?*, The Policy Press, Great Britain.
- Ritzer, G. (2009), *Sociological Theory*, McGraw-Hill Seventh Edition.
- Romero, M. and Margolis, E. (2005), *Social Inequalities*, by Blackwell Publishing Ltd The Blackwell Companion to Social Inequality.
- Sampson, R. J. and Morenoff, J. D. (2006), *Durable Inequality: Spatial Dynamics, Social Processes, and the Persistence of Poverty in Chicago Neighborhoods*, Crusky, B, David (2008) *Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective*, USA, Westview Press.
- Schneider, C. J. (2003) *Integrating Critical Race Theory and Postmodernism Implication of Race, Class, and Gender*, *Critical Criminology* 12: 87-103, 2003.
- Sen, A. (2000), *Social Exclusion: Concept, Application, and Security*, Office of Environment and Social Development Asian Development Bank, June 2000.
- Shucksmith, M. (2012), *Class, Power and Inequality in Rural Areas: Beyond Social Exclusion?* Blackwell Publishing, Oxford, UK.
- Silver, H. (2007), *The process of social exclusion: the dynamics of an evolving concept*, Department of Sociology, Brown University, Providence, Rhode Island, USA
- The Editors of Salem Press (2011), *Sociology Reference Guide, Defining Class*, Salem Press, Pasadena, California. Hackensack, New Jersey.
- The regional Human Development Report on social inclusion <http://europeandcis.undp.org/poverty/socialinclusion/show/42524883-F203-1EE9-B1013DC9E989F963>.
- Townsend, P. (1979), *Poverty in United Kingdom: A Survey of Household Resources and Standards of Living*, Penguin Books Ltd, Middlesex, England.

- Weiss, A. (2005), The Trans nationalization of Social Inequality: Conceptualizing Social Positions on a World Scale, *Current Sociology*, July 2005, Vol. 53(4): 707-728 SAGE Publications.
- Wilson William, J. (1978), The Declining Significance of Race, Blacks and Changing American Institutions, In- Crusky, B, David(2008) *Social Stratification, Class, Race and Gender in Sociological Perspective, USA*, Westview Press.
- Wolf, Jennifer, Price (2006), "Sociological Theories of Poverty in Urban America" *Understanding Poverty From Multiple Social Science Perspectives*, University of California, Berkeley School of Social Welfare.
- Ziyauddin, K. M. and Kasi, E. (2009), *Dimensions of Social Exclusion: Ethnographic Explorations*, Cambridge Scholars Publishing.